



تحلیلی بر علت نیامدن چهره‌های
شاخص به عرصه انتخابات:

غایبان هشتم

امیر آریا

همان طور که تاکنون بارها گفته‌اند و نوشته‌اند، انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی در نوع خود کم‌نظیر و قابل توجه است. کم‌نظیر از آن رو که بیشترین اتفاقات عجیب و غریب را در برداشته و قابل توجه از آن جهت که هیچ کدام از جناح‌ها نتوانسته‌اند با یک فهرست مشترک قدم به عرصه رقابت‌ها بگذارند.

در حالی که قبل از آغاز ثبت نام داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی، تصور می‌شد که بیشتر شخصیت‌ها و افراد بانفوذ جناح‌ها اقدام به ثبت نام کنند، با این حال یک اتفاق عجیب دیگر رخ داد و اشخاصی که بیشترین احتمال را برای ثبت نام در این دوره انتخابات داشتند، از حضور در صحنه به دلایلی خودداری کردند تا بر دامنه ابهامات موجود در این انتخابات باز هم افزوده شود.

هر چند رسم است در هر انتخاباتی و پس از پایان ثبت نام افراد در خصوص چهره‌های حاضر شده مطلب یا تحلیل نوشته شود و درباره چگونگی آرایش نیروهای سیاسی بحث و تبادل نظر صورت گیرد، با این همه نیامدن برخی از چهره‌های شاخص و معروف دو جناح آن قدر حساس و بحث‌انگیز شده که بسیاری از صاحب‌نظران در پی چرایی این اقدام هستند.

اگر چه هنگام نوشته این مقاله هنوز وضعیت سرلیست‌های دو جناح به طور کامل مشخص نشده است، با این وجود می‌توان اذعان کرد که هیچ کدام از جناح‌ها نتوانستند به وحدت و هماهنگی کامل برای ارائه فهرست مشترک دست یابند. در جناح اصلاح‌طلب، حزب اعتماد ملی و ائتلاف اصلاح‌طلبان بیشترین شانس را برای جذب آرای مردم دارند و در جناح اصول‌گرا که با آمدن علی لاریجانی عملاً به دو شاخه تقسیم شده، "جبهه متحد" و "ائتلاف فراگیر مردمی اصول‌گرایان" از بیشترین احتمال برای جلب آرای مردم برخوردار هستند.

اما این که چرا برخی از چهره‌های شاخص اصول‌گرا مانند دکتر ولایتی و حسن روحانی یا حبیب‌الله بی‌طرف، صفایی فراهانی و محتشمی‌پور از جناح اصلاح‌طلب حاضر به ثبت نام نشدند، هنوز دلایل و تحلیل‌های روشنی ارائه نشده است، اما بی‌شک شرایط سیاسی حاکم بر دولت و کشور، نگرانی از رد صلاحیت‌ها، فضای تردیدآمیز سیاسی و عملکرد دولت نهم یکی از دلایل اصلی نیامدن این چهره‌ها به صحنه رقابت‌ها ارزیابی می‌شود.

در اردوگاه اصول‌گرایان برخی گمانه‌زنی‌ها در مورد آمدن دکتر ولایتی به صحنه رقابت‌ها بود، اما طبق این گمانه‌زنی‌ها شنیده شده بود که حضور وی در انتخابات مشروط به سرلیست بودن او است تا در صورت راهیابی به مجلس بر کرسی ریاست مجلس هشتم تکیه زند، اما به دلیل اختلاف نظر در بین اصول‌گرایان و سرلیست شدن حداد عادل در جبهه متحد، تلاش‌ها برای آوردن به وی به صحنه رقابت‌ها ناکام ماند.

که اغلب مردم ایران از سر احساس رای می‌دهند. مثلاً به جرات می‌توان گفت آنها که در دوم خرداد ۱۳۷۶ به محمد خاتمی به دلیل شخصیت کاریزماتیک و حتی سید بودن او رای دادند، بسیار بیشتر از کسانی هستند که سید محمد خاتمی را انتخاب کردند چون افکار اصلاح‌طلبی داشت- البته در این مورد بخصوص افکار اصلاح‌طلبانه خاتمی به مانند کاتالیزور عمل کرد و تعداد آرای او را بالا برد. یا در همین انتخابات اخیر که به ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد انجامید- شخصیت مردمی‌ای که او از خود نشان داد مهمترین دلیل پیروزی‌اش بود و گر نه کسی از مردم عادی که به او رای دادند آن موقع با خود نگفت که خوب، برویم ببینیم کدام گروه‌ها از احمدی‌نژاد حمایت کرده‌اند و یا اینکه حالا که مثلاً جامعه اسلامی مهندسی حامی احمدی‌نژاد است ما به او رای می‌دهیم و یا برنامه احمدی‌نژاد برای اداره کشور چیست؟! همان طور که خیلی‌ها گفتند حالا که مصطفی معین کاندیدای جبهه مشارکت است پس ما به معین رای می‌دهیم و رای هم ندادند هر چند اگر در مقام مقایسه برآییم، معین برای تحقق اهداف دوم خرداد بسی بهتر از خاتمی بود. اصلاً همین مورد می‌تواند بحث ما را کاملاً روشن کند، ببینید اگر خاتمی در انتخابات اخیر می‌توانست شرکت کند؛ به احتمال قریب به یقین انتخاب می‌شد، در حالی که مصطفی معین- که حتی از حمایت خاتمی هم برخوردار بود- با افکاری اصلاح‌طلبانه‌تر از خاتمی نتوانست موفق شود. خوب این مساله عاملی دارد و من ادعا می‌کنم که عامل آن تنها و تنها شخصیت کاریزماتیک خاتمی است و این نکته‌ای بود که اصلاح‌طلبان یا از آن غافل بودند و یا غافل نبودند؛ ولی نتوانستند برای این مشکل راه حلی بیابند، در حالی که رقیبشان این راه حل را یافته بود!

اما مشکلی که کماکان به قوت خود باقی است این است که: اصلاح‌طلبان، شما به غیر از خاتمی چه برگ برنده‌ای برای رو کردن دارید؟ آیا واقعا در آن هشت سالی که ذکرش رفت به این مساله فکر نکردید که اگر خاتمی نباشد چه خواهید کرد؟ استراتژی شما برای انتخابات بدون خاتمی آیا هنوز هم همان استراتژی انتخابات ریاست جمهوری نهم است؟ و به عقیده‌ی من این بزرگترین مشکل اصلاح‌طلبان است. اما به این مساله از دید دیگری نیز می‌توان نگاه کرد. گروه‌های اصلاح‌طلب در حال حاضر ادعا می‌کنند که پیروز خواهند شد به این دلیل که عملکرد دولت نهم ضعیف بوده است. اما دوستان اصلاح‌طلب آیا توجه دارند همین مردمی که در حال حاضر با گرانی فزاینده روبه‌رو هستند، باز هم حاضرند با شنیدن چند شعار قشنگ- از قبیل اینکه نفت را سر سفره‌ها می‌آوریم و یا ژاپن اسلامی می‌سازیم و از این دست شعارها که بسیار است- از جانب احمدی‌نژاد و یا یکی شبیه او، به گوینده این شعارها رای بدهند؟ آیا گروه‌های اصلاح‌طلب برای این مساله فکری کرده‌اند؟

با وجود همه این مسایل فرض کنیم که گروه‌های اصلاح‌طلب موفق شده و اکثریت مجلس را کسب کنند، آیا در آن صورت این گروه‌ها که در دوران حضورشان در حاکمیت، مدام از سنگ‌اندازی‌ها، نداشتن رسانه و... گله می‌کردند، برنامه‌ای برای رویارویی با این مشکلات دارند؟ یا باز هم مانند سال ۱۳۷۶ منتظرند تا امروز را از سر بگذرانند و چو فردا شد- البته اگر فردا قرین موفقیت آنها باشد- فکر فردا کنند؟

به هر حال باید منتظر بود که اگر این بار گروه‌های اصلاح‌طلب می‌توانند برای حل این مسایل راهی یافته و در صورت پیروزی به جای سرگیجه گرفتن و تلو تلو خوردن، بازی را به شکلی سیستماتیک پیش ببرند و ببرند؛ تا جایی که در انتخابات ریاست جمهوری بعدی موفقیت و عدم موفقیتشان مستقل از حضور سید محمد خاتمی در عرصه رقابت باشد، چه اینکه موفقیت خاتمی موفقیت اوست - حتی اگر به سود اصلاح‌طلبی باشد- و نه موفقیت اصلاح‌طلبان.

عماد افروغ چهره برجسته و فرهنگی اصول‌گرایان که مدتی است در کسوت منتقد دولت فعالیت می‌کند، از دیگر چهره‌هایی است که ترجیح داد ثبت نام نکند و در توجیه این دلیل گفت: نیامدم چون احساس کردم رفتارهای سیاسی ما از پشتوانه نظری و استراتژیک کافی برخوردار نیست و ما بیش از حد تخم‌مرغ‌هایمان را در سبد سیاست ریخته‌ایم. اشاره وی احتمالاً به برخی گروه‌های سیاسی تندرو است که منافع گروهی، شخص و جناحی خود را به نام مصلحت نظام بر مردم تحمیل می‌کنند.

نیامدن چهره‌های شاخص فقط منحصر به اصول‌گرایان نبود، زیرا حامیان هاشمی رفسنجانی نیز که احتمال حضور آنها احساس می‌شد، از آمدن و ثبت‌نام کردن خودداری کردند.

حبیب‌الله بی‌طرف، محتشمی‌پور، موسوی لاری و محسن صفایی‌فراهایی از ثبت نام خودداری کردند تا باز هم چهره‌های معتدل سیاسی و اقتصادی از ورود به عرصه رقابت‌ها بازمانند. هر چند درباره نیامدن این چهره‌ها نیز تحلیل کاملی ارائه نشده، به نظر می‌رسد سرخوردگی و ناامیدی این چهره‌ها از عملکرد دولت نهم و نهادهای نظارتی موجب دلسردی آن را شده است.

با این همه با توجه به این که چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبان، اصول‌گرایان و حامیان هاشمی رفسنجانی از ثبت نام در این انتخابات خودداری کردند و نیز با عنایت به حرکات افراطی برخی گروه‌های سیاسی که در صحنه رقابت‌ها اخلاق را فدای سیاست می‌کنند، به نظر می‌رسد

هماهنگی نیروها شد، باز هم حداقل دو فهرست انتخاباتی منتشر خواهد شد که در آن نامزدهای حزب اعتماد ملی و ائتلاف اصلاح‌طلبان که در عین حال به فهرست افقی نیز شهرت یافته‌اند، به رقابت خواهند پرداخت.

اما در بین اصول‌گرایان که پیش از این قرار بود در قالب جبهه متحد یک فهرست منتشر شود، پس از ناکامی تلاش‌ها و رایزنی احزاب باری گسترده‌تر کردن دایره این جبهه، با ورود رسمی علی‌لاریجانی عملاً انشقاق در این جناح علنی شده، به طوری که سایر اصول‌گرایان راه نیافته به این فهرست با سرلیست کردن علی‌لاریجانی "ائتلاف فراگیر مردمی اصول‌گرایان" شکل گرفت تا در مقابل ۶+۵ رقابت کند. به این ترتیب در جبهه متحد حداد عادل و آقاتهرانی از حامیان اصول‌گرا و دولت در برابر لاریجانی، محسن رضایی، قالیباف، آبادگران جوان، حزب‌الله، اصول‌گرایان مستقل و اعضای فراکسیون وفاق و کارآمدی به صف آرایی می‌پردازند.

ملاحظه می‌شود که رقابت اصلی علاوه بر دو جناح در داخل جریان‌های سیاسی نیز وجود دارد. یعنی در عین حالی که اصول‌گرایان با اصلاح‌طلبان بر سر کرسی‌های سبز رنگ مجلس هشتم مبارزه می‌کنند، در درون جریان‌های خود نیز باید این رقابت‌ها را ادامه دهند. با سرلیست قرار گرفتن لاریجانی در فهرست انتخاباتی ائتلافی فراگیر مردمی اصول‌گرایان می‌توان اذعان کرد که لاریجانی با حداد عادل و یا مرتضی آقاتهرانی از حامیان احمدی‌نژاد رقابت خواهد کرد.

اما در بین اصلاح‌طلبان نیز ظاهراً بحث سرلیست تا لحظه نگارش این مقاله به جایی نرسید و برخی گمانه‌زنی‌ها نشانگر انتشار فهرست افقی به جای فهرست عمودی راست، یعنی در این جریان رقابت‌ها بدون سر فهرست آغاز می‌شود. با این وجود هنوز جای این پرسش باقی است که به رغم شدت گرفتن فعالیت‌های سید محمد خاتمی در عرصه سیاسی کشور و سفرهای استانی و استقبال مردم از این اقدام چرا وی یا نزدیکان او، وزرا و یا مدیران دولتش از حضور در صحنه انتخابات خودداری کردند؟

برای این پرسش نیز پاسخ دقیقی مطرح نیست، اما می‌توان در کنار سایر گمانه‌زنی‌ها نگرانی از فیلتر رد صلاحیت‌ها و حاکمیت جو ناامیدی و استیصال را از آن جمله برشمرد.

در هر حال غیبت عناصر اصلی معتدل در بین گروه‌های اصلاح‌طلب، اصول‌گرا و حامی هاشمی حاکی از گرایش سیاست‌های اقتصادی و سیاسی به سوی عناصر تندرو است.

اگر خصایص اخلاقی چهره‌های مورد اشاره را بررسی کنیم، به یک ویژگی اساسی که همان روحیه اعتدال و میانه‌روی است، پی می‌بریم. بنابراین طبق این خصیصه می‌توان به این نتیجه رسید که در خلاء نبود نیروهای معتدل در تمامی جناح‌های سیاسی موجود، خطر تندروی آینده کشور را به نوعی تهدید می‌کند. اگرچه چهره‌های راه یافته و ثبت نام کننده نشان می‌دهد که عناصر میانه‌رو دیگری نیز پا به عرصه گذاشته‌اند، با این حال در صورتی که طیف‌های معتدل گروه‌های راست و چپ نتواند از این خصیصه خود به درستی استفاده کنند، احتمال این که انتخابات چند قطبی داشته باشیم، دور از ذهن به نظر می‌رسد و باید شاهد عرض اندام گروه‌های افراطی و در نتیجه فضای دو قطبی پیش از این باشیم.

اما مهمترین اتفاق و پیامد این انتخابات به نوعی انشقاق و شکاف در هر دو جریان تاثیرگذار سیاسی است. در جناح اصلاح‌طلب که بیشتر تلاش‌ها و رایزنی‌ها صرف ایجاد وحدت و

حسن روحانی، فاطمه هاشمی، محمدباقر قالیباف و حسن محلوجی که قرار بود در آخرین روز ثبت نام در ستاد انتخابات کشور حاضر شوند، نیامدند تا در کنار حسین مرعشی و حسین موسویان در زمره بحث‌برانگیزترین چهره‌ها قرار گیرند. درباره نیامدن حامیان هاشمی نیز تاکنون (زمان نوشتن مقاله) دلایل یا تحلیل خاص ارائه نشده است، اما برخی گمانه‌زنی‌ها حاکی است که پس از انتخاب آقای هاشمی، به ریاست مجلس خبرگان و اعلام نامزدی آیت‌الله مهدوی کنی در انتخابات خبرگان بیشتر تلاش حامیان هاشمی صرف ساماندهی نیروهای تازه نفس شده که در ظاهر ارتباطی با وی ندارند و به دلیل احراز صلاحیت‌ها می‌توانند در مجلس آینده فراکسیون قدرتمندی را به وجود آورند تا هم به نوعی از تیررس نگاه‌ها و مخالفان به دور باشند و هم در قالب چهره‌ها کمتر شناخته شده و وظیفه هماهنگ کردن سیاست‌های او را در مجلس ایفا کنند. در بین اصلاح‌طلبان نیز چهره‌هایی مانند

